بسم الله الرحمن الرحیم

روایاتی که در باب جامعیت کتاب و سنت آمده بود یکی از اصول و قواعد بنیادی است که باید بررسی و تنقیح بشود.

# بحث سندی و دلالی روایات

## بحث سندی

*کافی* و *تفسیر عیاشی* و *بصائر الدرجات* منابع اصلی هستند که این روایات در آن آمده است که قدیمی‌ترین منابع که در آن آمده بود و متفرق هم احیاناً در *تهذیب* و غیره وجود دارد و بخش عمده این روایات منابع اصلی‌شان در *کافی* در *تفسیر عیاشی و بصائر الدرجات و تهذیب* است که بعد در کتاب‌های دیگر از جمله در *نورالثقلین* آمده که به نحوی از همه آنها استفاده کردند و جمعش کردند و در *جامع أحادیث شیعه* آمده است و همین‌ها البته در *وسایل* جلد 18 و مستدرک هم همین‌طور که ما از آنها چیزی نیاوردیم

اولین منابع قدیمی‌تر این چهارتاست و طبعاً در کتاب‌های دیگر هم وجود دارد مثلاً در *عیون اخبار الرضا (ع)* در علل و جاهای دیگر نیز وجود دارد که ما به آنها متعرض نشدیم و این روایات هم درمجموع به این شکل بود که ما در کافی حدود 12 تا داشتیم در تفسیر عیاشی سه چهارتا بود در بصائر شاید ده پانزده‌تا باشد در تهذیب هم هفت هشت ده‌تایی وجود دارد روایتی که در این چهار پنج گروه قرار می‌گیرد جمعشان به این شکل بود که ما 12 تا را در کافی دیدیم و بعد آمدیم در نور الثقلین علاوه بر آن چهار پنج‌تا بود و حدود شانزده بیست‌تا شد در جامع احادیث شیعه جلد اول باب چهارم که حجیت فتوی الأئمه است از حدیث 121 تا 149 که بیست‌وهفت تا می‌شود تا آنجایی که ما تابه‌حال دسترسی پیدا کرده‌ایم و جمعش کردیم حدود 60 تا حدیث می‌شود که در ارتباط با جامعیت مورد بحث قرار می‌گیرد.

این احادیثی که در جامع احادیث شیعه آمده آن حدیث 136 که بار اضافی دارد می‌خوانم حدیث 136 این‌طور است که سند معتبری هم از کافی دارد: «**سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوٍّ عِلْماً**» می‌گوید یک پوسته گاوی است که پر از علم است که اینها برروی پوسته گاوی نوشته شده بود «**فَقَالَ لَهُ مَا الْجَامِعَة**» گفتیم پس آن جامعه چیست؟ گفتیم که این روایت گروه چهارم اشاره می‌کند به کتاب مصحف فاطمه و جفر و جامعه سؤال می‌کند که پس این جامعه چیست؟ حضرت می‌فرماید: «**فَقَالَ تِلْک صَحِیفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فِی عَرْضِ الْأَدِیمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفَالِجِ فِیهَا کلَّمَا یحْتَاجُ النَّاسُ إِلَیهِ وَ لَیسَ مِنْ قَضِیةٍ إِلَّا وَ فِیهَا أَرْشُ الْخَدْش**‏»[[1]](#footnote-1) هیچ واقع و اتفاقی نیست مگر اینکه در این کتاب وجود دارد احادیث بعدی هم تا حدیث 49 بر همین منوال است.

## بحث دلالی

پس ما تا اینجا آن جمع‌بندی را که داشتیم می‌نویسم که وارد بحث دلالی بشویم که به‌هرحال این مجموعه احادیث ما را به چه نکته‌ای هدایت می‌کند و منابع آنها چیست بعد از اینکه آن آیات چهار پنج‌گانه را ملاحظه کردید وارد روایات شدیم که حدود مثلاً 60 روایت بود که به صورت مبسوط و یا گذرا بررسی کردیم این روایات درواقع همان‌طور که در جلسه قبل گفتیم در چند طایفه قرار می‌گیرد که باید ببینیم مفاد هرکدام چه می‌شود و چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت.

یک طایفه از این روایات روایاتی بود که دلالت می‌کرد بر شمول و جامعیت قرآن یک دسته روایاتی بود که دلالت می‌کرد به شمول و جامعیت کتاب و سنت که در اینجا دو روایت بیشتر نداشت و یک گروه هم دلالت می‌کرد که کتاب و قرآن شامل و جامع سنت و معارف وارده از سنت است یا به‌عبارت‌دیگر آنچه در سنت علم ائمه و سنت وجود دارد برمی‌گردد به کتاب و قرآن آنها از آن استنباط می‌کنند. این هم یک گروه دیگری بود که در اینجا وجود داشت.

یک طایفه هم داشتیم همین روایاتی که در اینجا آمده بیشتر به همین مضمون اشاره دارد که از جامع احادیث شیعه نقل کرده و از بصائر الدرجات و غیره که مربوط به جامعیت سنت کتاب‌های خاصی که در این‌ها اسم برده شده کتاب‌های مصحف فاطمه جامعه و جفر که این 3 تا کتابی است که نام برده شده ممکن است باز یک کتاب دیگری هم ذکر شده باشد اینها واقعاً روایات زیادی دارد به‌عنوان کتاب‌هایی که در دست خود ائمه است البته گاهی هم نقل شده که در همین روایتی که ما نخوانده‌ایم دارد که گاهی می‌بینید طرف می‌گوید که حضرت کتاب را آورد و من دیدم و گاهی به صورت خاص کتابی و مکتوب مدونی را در معرض دید بعضی از اصحاب خاص هم قرار می‌دادند اما به‌طور متعارف این‌جور نیست که کتاب‌های در دسترسی باشد که تداوم می‌شده در دست اصحاب این‌طور چیزی نبوده و در دست خود ائمه است احیاناً در جایی یک گوشه‌ای را از آن کتاب به اصحاب نشان می‌دادند به یک شکل دیگر هم می‌توان این تقسیم‌بندی را آورد و این شکل هم درست است و مانعی ندارد ما از لحاظ سندی فکر می‌کنم که در هر یک از این ابواب ما روایت معتبر داریم گرچه بعضی از آنها معتبر نیست.

همه این مضامینی که در اینجا در چهار طایفه قرار دادیم در هر یک از اینها روایات معتبری وجود دارد که تفکیک هرکدام از این روایات که به کدام برمی‌گردد جلسه گذشته گفتم و گفتیم که در هر یک از آنها چند روایت داریم ما با توجه به اینکه این مضامین کلی اینها در روایات معتبر است و قابل نقد و انکار نیست ببینیم مدلول‌ها و مضامین تا چه اندازه قابل‌قبول بود این روایات شمول و جامعیت کتاب خودش به دو طایفه تقسیم می‌شد که یک طایفه‌ای که دلالت بر جامعیت کتاب نسبت به حلال و حرام و معارف الهی می‌کرد که مؤثر در سعادت انسان است که جنبه شرعی دارد یک طایفه هم دلالت می‌کرد بر شمولش نسبت به حلال و حرام و عالم تکوین و حقایق تکوینی و بر ماکان و ما یکون دلالت می‌کرد در هر دو طایفه ما روایات معتبر در رابطه‌اش داریم فلذا ما اولین مطلبی که در دلالت این روایات باید بگوییم این است که هر دو طایفه این روایات معتبر است هر دو مضمون معتبر است هم روایاتی که جامعیت بین فعل و شریعه می‌گفت بینشان روایت معتبر بود که روایات زیاد بود و چند روایت معتبر هم این مضمون دوم را می‌رساند.

### نکته اول

اولین نکته‌ای که می‌توانیم استفاده بکنیم این است که کتاب و قرآن کریم مطابق این روایات مشتمل بر همه معارف و حقایق دینی و آنچه نیاز بشر است برای سعادت بشر است و هم اینکه مشتمل بر همه حقایق عالم تکوین است به حدیثی که ائمه هدی با نگاه به قرآن و تفسیر قرآن همه حقایق را می‌فهمیدند تا آنجایی که حتی احوال و اشخاص را با قرآن می‌فهمیدند این البته یک چیز شگفت‌انگیزی است که برای ما با عقل متعارف قابل‌فهم نیست ولی چون روایات معتبر متعدد بود به نظر می‌آید که ما باید بپذیریم که قرآن مشتمل بر همه حقایق عالم است این همانی است که عرفای ما خیلی روی این کار کردند و تعابیر قشنگی دارند در اینجا دارند که قبلاً هم اشاره کردیم که در حقیقت عرفا می‌گویند تطابق کتاب تشریعی و تکوین و سه نسخه و سه کتاب اصلی در عالم وجود دارد که اینها بر هم منطبق است یک کتاب کتاب عالم تکوین است که در آن عوالم عقل و مثال است و یک کتاب از انسان کامل است و یکی هم قرآن است به‌عنوان کتاب کامل این در کلمات عرفا آمده که شواهدی هم در روایات دارد از جمله همین روایات که در حقیقت روی نظریه تجلی که دارند می‌گویند خدا تجلی دارد یک تجلیات الهی در عالم تکوین است دو تا تجلی اعظم دارد که پیامبر اکرم است انسان کامل و قرآن است که نسبت به کتب دیگر مهیمن و مسیطر است اینها بر هم انطباق دارند و یکی از وجوه انطباق این سه تجلی همین است که قرآن مشتمل بر همه حقایق عالم است و همه آنچه در علم خداست در قرآن تجلی کرده است و اختصاص به امور شرعی و دینی هم ندارد همه حقایق علم الهی در قرآن تجلی پیدا کرده است و مؤید این هم وجود دارد که روایاتی بوده در طایفه اول دلالت می‌کرد و بعضی‌شان معتبر بود غیر از این روایاتی که ما در اینجا بررسی کردیم مؤیداتی هم دارد همان جمله‌هایی که خدا تجلی در قرآن کرده است در خود نهج‌البلاغه دارد که تجلی لخلفه فی کتابه و امثال این که اختصاص به 7 و 8 تا حدیث که ما در اینجا گفتیم ندارد مضامین قریب به این در جاهای دیگر هم هست که اگر شما در رده‌بندی اینجا بیاورید و مؤیداتی را که به آن برخورد می‌کنیم در این چارچوب بریزید طبعاً خیلی بیش از این می‌شود که ما به آن اشاره کردیم این مطلبی است که به نظر می‌آید درست است که در کلمات عرفای ما هم توجیهات عرفای خوبی برایش ذکر شده مثل محی‌الدین و بعد هم دیگران که شاگردان ایشان بودند این یک مطلب است.

### نکته دوم

مطلب دوم راجع به این طایفه اول این است که این جامعیت و شمول به دلالت ظاهری اختصاص ندارد این‌جور نیست که این جامعیت به دلالت ظاهری باشد بلکه جامعیت قرآن نسبت به همه حقایق شرعی تشریعی تکوینی علی قسمین است این جامعیت و دلالتش علی قسمین است بخشی از این با دلالات ظاهری متعارف عرفی تأمین شده است این بخش همان است که در حوزه تفسیر قرار می‌گیرد و بخش عمده‌ای از این دلالت و شمول و جامعیت بر اساس دلالت‌های بطنی و تأویلی است بنابراین جامعیت با دو دلالت است یکی دلالت عرفی و ظاهری و متعارف که با تفسیر می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد و یکی هم تأویلی و بطنی البته آن دلالت‌های عرض هم که می‌گوییم خود آن هم مقول به تشکیک است این‌جور نیست که همه دلالت‌های ظاهری قرآن در یک زمان جمع شده و تمام شده است نه هر چه داش تفسیر و علم و معرفت بشر بیش می‌رود همان مدلول‌های عرفی و ظاهری آن هم رشد و غنا پیدا می‌کند نمی‌خواهیم آن را نفی کنیم آن هم خودش یک مسیر و روند تکاملی و تاریخی خودش را طی می‌کند عمده تفاسیر دارند در حوزه مدالیل ظاهری کار می‌کنند ولی هر تفسیری که می‌آید بر مجموعه معارف قرآنی می‌افزاید پس یک رشد و غنا و بالندگی در حوزه تفسیر که نگاهش معطوف به دلالت ظاهری است وجود دارد و یک بخش آن به تألیفی برمی‌گردد و آن‌وقت روایاتی در باب بطن قرآن است می‌توانیم درواقع بیاوریم به همین گروه و مؤیدات همین گروه قرار دهیم که به آن روایات نپرداختیم که در خود اصول کافی و جاهای دیگر که بحث قرآن مطرح می‌شود روایات بطن و ظهر قرآن الی ماشاءالله است آن روایات هم در حقیقت مؤید این طایفه اولی می‌شود اینکه می‌گوید «**إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُن**‏»[[2]](#footnote-2) که در روایات دارد که سبعین کمتر یا بیشتر که گاهی حمل می‌کنند بر مبالغه و تکثیر یعنی بطون خیلی زیادی دارد گاهی می‌گویند این سبعین بطن اشاره به مبالغه است یعنی بطون قرآن پایان ندارد چون وصل به علم خداست این روایات بطن قرآن هم علاوه بر 7 و 8 روایتی که مستقیم اینجا بود آنها می‌شود مؤیدات روایات داله بر «**إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْراً وَ بَطْناً**» و خیلی نکات مهمی در آن روایات است اینها درواقع می‌آید جزء مؤیدات شمول جامعیت مؤید که می‌گوییم این‌جور نیست که بگوید با بطنش همه چیز را دارد ولی به‌هرحال می‌توان جزء مؤیدات اینجا قرار بگیرد و دلالت‌های آن شمول جامعیت قرآن به همه عنوان مهم‌ترین تجلی علم الهی آن را اثبات بکند این هم یک مطلب دیگری که از این روایات استفاده می‌شود.

### نکته سوم

طبعاً در حوزه تفسیر رشد و بالندگی وجود دارد در این حوزه تأویلی علم آن در نزد ائمه است که خود ائمه هم فرمودند که ما عارف به بطن قرآن هستیم یا روایاتی که در ذیل آیه «**والراسخون فی العلم**» در سوره آل‌عمران آمده است آن روایات هم جزء مؤیدات همین می‌شود که راسخون فی العلم آگاهی دارند یا روایاتی که در همین باب امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمدشان مکرر می‌آوردند «**إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ**»[[3]](#footnote-3) یعنی درواقع آن ثقل اصلی و نقطه محوری آن همان شناخت بطون قرآنی است که این حساب و کتابی دارد که در دست آن‌هاست و اختصاص به آنها دارد و دیگران هم اگر چیزی می‌گویند باید به نحوی برمی‌گردد به آن البته یک بحثی در تفسیر قرآن وجود دارد که این تأویلات را می‌توانیم ما هم داشته باشیم یا نه این یک داستانی دارد که نمی‌خواهم وارد به آن بشوم بحث خوبی در این مورد وجود دارد و اخیراً هم جناب آقای معرفت حرف‌ها و نکات جدیدی در این بحث دارند که من نمی‌خواهم وارد آن بحث شوم اینکه در تفاسیر وجود دارد که تأویل یعنی چه و همه زوایای بطن چگونه تفسیر می‌شود و اینکه تأویل و بطن اختصاص به ائمه دارد یا راهی هم برای غیر ائمه در اینجا باز است اینها بحث ای جدی است که در آنجا وجود دارد البته آن نکته اصلی که ما در اینجا می‌فهمیم این است که قرآن جامعیت این شکلی دارد و جامعیتش از راه بطن و تأویلاتی تأمین می‌شود که قدر متیقن آن این است که واقف بر همه آنها ائمه هدی (ع) هستند حالا دیگران چه سهمی دارند در طول آن‌هاست یا در عرض آنها می‌توان ضابطه و قاعده‌مندش کرد تأویل را این داستانی است که در جای خودش دارد که بعضی از بحث‌های آقای معرفت این است که به نحوی تأویلات ضابطه‌مند هم می‌شود داشت و لو اینکه در روایت هم نباشد و در این زمینه عرفا خیلی بحث دارند این تأویلات به‌خصوص در فتوحات مکیه و کتاب‌های ابن عربی و تفسیری که ابن عربی دارد که یکی دو جلد است این تأویلات فراوان دارد در تفسیر میبدی هم که سه نوبت دارد که در یک بخشش همین تأویلات را می‌آورد که همان حرف‌های خواجه عبدالهی است که ایشان تقلید کرده و آورده و خود ملاصدرا هم گاهی مواقع می‌آید به این سمت البته ملاصدرا تلاش کرده این تأویلاتی که وجود داشته آنها را یک مقدار ضابطه‌مند کند و مبرهن و مستدلش بکند خواستیم بگوییم که اصل این قاعده و مفاد ثابت شده است و نکته سومی که می‌خواهیم از اینها استفاده بکنیم تفسیر و خود آیه سوره نحل و آیات وارده بر این موضوع که آیات سوره نحل 89 و یوسف 111 و انعام 37 بودند پس نکته سومی هم که در مدلول این روایات وجود دارد این است که این روایات آیه را برای ما معنی می‌کند «**وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ء**» ما به لحاظ دلالی می‌گفتیم اینکه امر دایر بین این است که بگوییم تبیان یعنی چه و تعمیم بدهیم و تصرف در ظهورش بکنیم یا اینکه بیابیم کل شیء را برایش قید بزنیم به قرینه این روایات طایفه اولی آن کل شیء را لازم نیست قید بزنیم ما باشیم و خود آیه «**وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى‏ لِلْمُسْلِمِينَ**‏» این تبیاناً لکل شیء می‌گفتیم یا تبیان باید معنای دیگری پیدا بکند و یا کل شیء قید بخورد امر دایر بین دو تقیید است روایات قرینه می‌شود که کل شیء به اطلاقش باقی است و آن تبیاناً درواقع باید بگوییم که اعم از آن تبیان متعارف برای عامه است یا تبیانیت برای «**مَنْ خُوطِبَ بِهِ**» این اعم است و جالب این است که در آن آیه سوره نحل دارد که «**وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ء**» درست است که تبیاناً‌ لک ندارد و اطلاق درد و برای همه است ولی بالاخره اینکه قبلش خطاب به پیامبر (ص) است کمی این اشعاری دارد که این تبیانیت هم مال حضرت است آن‌وقت درهرحال اگر اشعار هم نداشته باشد اگر ما بودیم و این آیه با قطع‌نظر از این روایات احتمالاً‌ نهایتاً همان احتمال مرحوم علامه طباطبایی را ترجیح می‌دادیم که قانون مضرین هم همین را می‌گویند که «**وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ء**» یعنی کل شیء دخیل فی سعادة الانسان این را ما نازل کردیم اما با ملاحظه روایات این قرینه‌ای است که این ظهور را تغییر می‌دهد «**تبیاناً ‌لکل شیء**» در حقیقت اعم از آن تبیان متعارف است درواقع بخشی از آن اشیاء در تبیان عمومی دارد قرآن اینکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید که هذا بیان للناس آن بیان چون للناس دارد بخش عمومی آن را می‌گوید اما این تبیان با بیان للناس متفاوت است بیان للناس همان حوزه مدالیل عرفی ظاهری را می‌گیرد که برای بشر کتاب هدایت است این تبیان اینجا یک بخشش آن است ولی بخش دیگر هم دارد که «**إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ**» این هم نکته سومی است که در مدلول اینها می‌شود آورد پس بنابراین دلالت شمول اینها از راه ظهور و صراحت و همین‌طور دلالت‌های تأویلی بطنی است.

### نکته چهارم

نکته دیگری که در اینجا مطرح است این است که این شمولی که قرآن دارد چه نسبت به معارف و قوانین و فقه و احکام و چه شمولی که نسبت به علوم تکوینی دارد حقایق تکوینی در حوزه علوم طبیعی انسانی اجتماعی و امثال اینها دارد این شمولی که درواقع همه قوانین درستی که در طبیعیات ریاضیات فلسفه حکمت علوم انسانی علوم اجتماعی همه اینها در قرآن وجود دارد البته در بطون قرآن نه ظاهر قرآن ظاهر قرآن در همان چارچوبِ ضوابط روش‌شناسی همان اجتهاد جلو می‌رود که چیزهایی را به دست می‌آورد و خیلی چیزها هم در این طول نمی‌گنجد اما آن باطنی درد که طولش خیلی وسیع‌تر است و همه عالم در طول آن افتاده است اینها اعم از دلالت ظاهری و تأویلی است سؤال دیگری که وجود دارد این است که دلالت اینها به نحو بیان قواعدی است که پیامبر و معصومین با آن قواعد تطبیق می‌دهند و می‌فهمند یا اینکه جزءبه‌جزء آمده است در این سؤال ما در روایات چیز واضحی پیدا نکردیم که هر دو ظرفش شواهدی دارد گاهی حضرت می‌فرماید که این همین است که در قرآن است و گاهی حضرت توضیح می‌دهد که مثلاً فلان قاعده یک امر کلی بود که ما از آن این را فهمیدیم این را ما نمی‌دانیم و من نتوانستم چیز واضحی پیدا کنم آیات هم تفسیر شد نکته بعد هم در مورد این است که این دلالت از طریق بیان قاعده عامه است یا دلالت جزئی و تفسیری است یعنی مورد به مورد در مورد چیزی آمده است که در خود دلالات بطنی قرآن است این برای ما خیلی مکشوف و روشن نیست گرچه در امور شرعی گاهی جامعیت این‌جوری در روایات آمده است که می‌گوید این مطلب در قرآن وجود دارد برای اینکه در قرآن دارد که اطاعت از پیامبر بکنید و این را پیامبر گفته پس در قرآن وجود دارد شمول این‌جوری که در دینیات گاهی آمده است که گفته است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول پیامبر هم این را گفته است پس این در قرآن وجود دارد این در بعضی روایات این‌طور بیانی آمده ولی خیلی از روایات ظهورش این نیست که به شکل ارجاع کلی و از این باب بگوییم در قرآن است ظاهرش این است که نه، خود این حقایق مستقیم در قرآن وجود دارد که آنها می‌فهمند همان روایتی که می‌گفت ما از قرآن می‌فهمیم می‌گوییم به‌هرحال در این جهت خیلی نوع اشتمال و جامعیت و شمولش واضح نیست گر چه خیلی از روایات هم استفاده می‌شود که تفاسیر مسأله در آنجا وجود دارد.

این چند نکته‌ای است راجع به این طایفه اول است حالا برگردیم ببینیم این طایفه با آن بحث اصلی که وارد شدیم در مبانی اجتهاد چه نسبتی دارد آن سؤال اصلی که ما داریم این است که آیا لکل واقعه حکم یعنی هر واقعه‌ای حکمی دارد این از این روایت استفاده می‌شود یا نمی‌شود چون گفتیم جامعیت آنچه در حد اجتهاد به‌عنوان مبانی به ساب می‌آید این قاعده است که لکل واقعه حکم هر عملی و رفتاری و فعل صادره از مکلف یک حکمی دارد از این می‌توانیم این را استفاده کنیم یا نه می‌شود از این قاعده شمول و جامعیت قرآن نسبت به حقایق تکوینی در جای خودش نسبت به معارف و احکام استفاده بکنیم که هر واقعه‌ای هر عملی هر عملی یک حکمی دارد یا نه ما می‌خواهیم بگوییم که از این استفاده نمی‌شود برای اینکه شما در تقریری که کردید یک مقدمه‌ای آوردید که آن مقدمه محل بحث است ما نمی‌دانیم این می‌گوید قرآن مشتمل بر هر چیزی است که در سعادت انسان دخالت دارد که این قدر متقین تبیان لکل شیء بود که مرحوم علامه هم این را می‌گفتند آنچه در سعادت انسان دخیل است چیست؟ کبرایش درست است اما صغرایش چیست همه رفتارهای ما در سعادت ما دخیل است از این آیات و روایات بعدی هم این نکته در همه‌شان مشترک است که بعد صحبت خواهیم کرد که روایت هم می‌گویند که فیها ما یحتاج الناس الیه هر چه بشد به آن احتیاج دارد در قرآن وجود دارد آنچه احتیاج دارد یعنی نیاز به او دارد در پیمودن طریق سعادت در این تعیین تکلیف شده است این کبرایش درست است که تبیان هر چیزی است که در سعادت انسان دخالت دارد ولی اینکه همه چیز در سعادت انسان دخالت دارد این را نمی‌دانیم این باید در یک جایی ثابت بشود تا استفاده کنیم که همه چیزی حکمی دارد از این نمی‌شود استفاده کرد که همه وقایع و اعمال و رفتارهای ما لها حکم عندالله ممکن است چیزهایی حکمی نداشته باشد و اصلاً مسکوت باشد مگر اینکه ما بگوییم آن مسکوت بودن و رها بودن را اباحه بگیریم و اباحه را در همین عدم الحکم بگیریم ما در بحث‌های فقه التربیة در مقدمات بحث کردیم که راجع به این مطلب.

### نکته پنجم

نکته پنجمی که ما در اینجا بحث می‌کنیم این است که آیا این قاعده شمول مفید این است که لکل واقعه حکم.

این نتیجه را بگیریم که گفتیم که شمول قرآن نسبت به همه حقایق تکوین و تشریع است ولی این شمول دلالت ظاهری نیست که ما در همه جا انتظار داشته باشیم که هر چه در علوم انسانی یا در علوم طبیعی یا پزشکی یا جای دیگر است اینها را بتوانیم از قرآن به دست بیاوریم این انتظار را نباید داشت پس بند پنجم ما این باشد که با این تفاسیری که ما گفتیم نمی‌شود از قرآن انتظار داشته باشیم همه حقایق علمی با دلالت عرضی و تفسیری درواقع از قرآن استخراج کرد این انتظار انتظار درستی نیست این یک بحث روز است این باید در بند جایی قرار گیرد که ارتباطی با انتظار بشر از دین دارد فعلاً ما می‌خواهیم بگوییم که خود متون دینی انتظار ما را چگونه تبیین کرده است که ما انشاءالله بحث می‌کنیم که بحث انتظار بشر از دین بحث برون دینی است یا درون دینی این را مفصلاً بحث می‌کنیم ولی بالاخره یکی از چارچوب‌های تعیین انتظار ما از کتاب و از متون دینی خود این‌هاست خود اینها می‌گویند چه انتظاری از ما داشته باشید ما اینجا می‌خواهیم بگوییم که در عالم واقع کتاب بر همه امور عالم و حقایق علمی و دینی مشتمل است این در عالم نبوت است اما در عالم اثبات انتظار با شمول یا دلالت ظاهریه در دسترس قابل حصول برای انسانی که در عالم تفسیر دارد کار می‌کند این انتظار انتظار درستی نیست خیلی فرق می‌کند وقتی می‌گوییم این شمول با دلالت ظاهری یا دسترس است آن‌وقت همه تلاش‌ها بکار گرفته می‌شود و یک شکل دیگری آدم برخورد می‌کند می‌گوییم نه این‌جور برخوردی نمی‌شود که بگوییم هر چه در فیزیک، شیمی و ریاضی طبیعیات و پزشکی جامعه‌شناسی و روانشناسی و اقتصاد وجود دارد از این مسائل علمی همه اینها در این قرآن با دلالت ظاهری وجود دارد این‌جور چیزی نیست انتظار ما نباید این باشد که همه علوم و معارف علمی را بتوانیم با دلالت ظاهری بتوانیم به دست بیاوریم شمول درست است ولی شمول اعم از ظاهری و بطنی است و بنابراین انتظار ما از کتاب نباید انتظار شمول به دلالت ظاهریه باشد و با کوشش و مجاهدت تفسیری کسی بخواهد همه مدالیل علمی را از قرآن برگیرد این انتظاری نیست که درست باشد و بر همین اساس هم است که نباید این انتظار را داشت و در انطباق این با آن چیزهای علمی که گفته می‌شود خیلی باید احتیاط کرد البته این را باید در یک جای دیگر باید بحث کنیم راجع به اینکه ما قرآن را تطبیق بدهیم با علوم اینجا افراط‌وتفریط وجود دارد بعضی‌ها مثل طنطاوی بعضی تفاسیر که اصلاً تفاسیر علمی که خودش داستانی است اصلاً تلاش می‌کند نظریات جدید علمی را یک جوری با قرآن ربطش بدهد بعضی‌ها هم کلاً‌ این را کنار گذاشته‌اند راه میانه درست است که ملاکش را هم به تناسبی در یک جایی بحث خواهیم کرد پس نتیجه اینجا این است که انتظار استفاده با دلالت ظاهری نسبت به همه معارف علمی و تکوینی نمی‌شود عین همین نسبت به احکام هم وجود دارد این نکته باز در اینجا مهم‌تر است انتظار استفاده همه تفاصیل احکام فقهی و اخلاقی و حتی معارفی در حوزه‌های کلامی اخلاقی فقهی و امور شرعی با دلالت ظاهری بخواهیم از قرآن استفاده بکنیم این انتظار را نباید داشت چون روایات دال بر این نبود گر چه جاه‌هایی امام استدلال می‌کند به ظهوراتی حکمی را بیان می‌کند این فی‌الجمله درست است اما بالجمله اینکه بگوییم همه تفاصیل فقهی را می‌شود با دلالت ظاهری درآورد این هم نمی‌شود این دو نتیجه‌گیری مهمی است که باید اینجا توجه داشت.

1. **. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 153.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج‏4، ص: 107.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏8، ص: 312.** [↑](#footnote-ref-3)